

تخلف از قسم و مجازات آن

مقدمه

اعطای پروانه وکالت داد گستری بموجب لایحه استقلال کانون وکلاء مصوب هفتم اسفندماه ۱۳۳۳ مشروط بشرایط متعددی است. از جمله تحصیلات حقوقی یا سابقه خدمات قضائی یا استادی دانشکده حقوق و یا نمایندگی هر یک از مجلسین و غیره. علاوه بر این متقاضی پروانه باید ائیان سوگند نماید و الا با و پروانه وکالت اعطاء نمیشود.

سابقاً بموجب ماده ۱۴ قانون وکالت ۱۳۱۵ و ماده ۲۰ نظامنامه آن، سوگند نامه منحصر ا ممنویت و روحانیتی داشت که ضمانت اجرای آن همانا شرافت و کیل داد گستری بود و بس. اما امروز مجازات انتظامی خاصی که ممنوعیت موقت از شغل وکالت باشد ضامن اجرای سوگند نامه تلقی شده است.

مختصر دقنی در مقررات انتظامی وکلاء داد گستری نشان میدهد که تخلفات قابل مجازات در حقیقت چیزی جز تخلف از قسم یا نقض سوگند نمیباشد. بنا بر این معلوم نیست چرا در عین حال، ماده مجازاتی خاص برای نقض سوگند نیز تحت همین عنوان پیش بینی گردیده است. بعبارت آخری از یک طرف با توجه به تعهدات مذکور در قسم نامه، عدم انجام تکالیفی که حایز اهمیت بوده بصورت تخلفات خاصی قابل مجازات تلقی شده و از طرف دیگر برای تخلف از قسم بطور اطلاق هم مجازاتی در نظر گرفته اند.

نظر باینکه در قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و نظامنامه آن مصوب ۱۳۱۶ برای تخلف از قسم بطور کلی و تحت همین عنوان مجازاتی مقرر نشده بود ولی بموجب آئین نامه لایحه

قانونی استقلال کانون (مصوب ۱۳۳۴) چنین تخلفی بامجازات آن مقرر گردیده لذا هر دو قسم نامه را ذیل درج نموده اختلافات بین متن آن دو را بنظر علاقه مندان میرسانم و سپس چند فقره از اشکالات قانونی و عملی مجازات تخلف از سوگند را در این مقاله میآورم .

تقسیم بندی مباحث این بحث قانونی بشرح زیر خواهد بود .

- ۱ - متن قسم نامه سابق مصوب ۱۳۱۶
- ۲ - متن قسم نامه فعلی مصوب ۱۳۳۴
- ۳ - اختلافات بین دو قسم نامه .
- ۴ - اشکالات قانونی و عملی بر تخلف دانستن نقض سوگند .
- ۵ - نتیجه .
- ۶ - پیشنهادات مثبت با توجه به حقوق تطبیقی .

۱ - متن قسم نامه سابق

بموجب ماده ۲۰ نظامنامه قانون وکالت مصوب (۱۳۱۶) متن سوگند نامه که بموجب

ماده ۱۴ قانون وکالت مقرر بوده بنحو ذیل است :

و اینجانب امضاء کننده ذیل خداوند متعال را شاهد گرفته قسم یاد مینمایم که قوانین و نظامات مربوط به شغل وکالت را همیشه محترم شمرده و کوچکترین اقدامی بر علیه تأمین قضائی و شرافت قضاوت و وکالت ننمایم و در حفظ حیثیات شفلی که بدان نائل شده ام سعی و جز عدالت و احقاق حق منظور دیگری نداشته باشم و نسبت به مقامات قضائی و اداری رعایت احترام را نموده راستی و پاکدامنی را در کلیه امور شخصی و اداری و کارهای مرجوعه رویه خود قرار دهم و در امور راجحه نظریات خصوصی را داخل ننموده و پیرامون کینه ورزی و انتقام جوئی نگردیده و همیشه مدافع از حق و صلح طلب باشم . شرافت من وثیقه اجراء این سوگند نامه است ،

۲ - متن قسم نامه فعلی

بموجب ماده ۳۹ آئین نامه لایحه استقلال کانون وکلا پس از حاضر شدن پر وانه وکالت و قبل از تسلیم بمتقاضی مشارالیه باید بشرح زیر قسم یاد کرده و صورت مجلس قسم و قسم نامه را امضاء نماید :

در این موقع که میخواهم به شغل شریف وکالت نائل شوم بخداوند قادر متعال قسم یاد میکنم که همیشه قوانین و نظامات را محترم شمرده و جز عدالت و احقاق حق منظوری نداشته و بر خلاف شرافت قضاوت و وکالت اقدام و اظهاری ننمایم و نسبت به اشخاص و مقامات قضائی و اداری

و همکاران و اصحاب دعوی و سایر اشخاص رعایت احترام را نموده و اذاعمال نظریات سیاسی و خصوصی و امور شخصی و کارهایی که از طرف اشخاص انجام میدهم راستی و درستی را رویه خود قرار داده و مدافع حق باشم و شرافت من وثیقه این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم نامه را امضاء مینمایم .»

۳ - اختلافات بین دو قسم نامه

- ۱ - در سوگند نامه سال ۱۳۱۶ هر گونه اقدامی علیه تامین قضائی و . . . ممنوع گردیده بود ، ولی در سوگند نامه سال ۱۳۳۴ هر گونه اقدام یا اظهاری علیه تامین قضائی . . . ممنوع است .
 - ۲ - در سوگند نامه سال ۱۳۱۶ وکیل دادگستری متعهد میشد که نسبت به مقامات قضائی و اداری رعایت احترام را بنماید ولی در سوگند نامه ۱۳۳۴ مکلف است که نسبت به همکاران و اصحاب دعوی و سایر اشخاص نیز رعایت احترام را بنماید .
 - ۳ - در سوگند نامه سال ۱۳۱۶ احترام از نظریات خصوصی مقرر شده بود ولی در سوگند نامه ۱۳۳۴ احترام از اعمال نظریات سیاسی نیز مقرر است .
 - ۴ - در سوگند نامه سال ۱۳۱۶ وکیل متعهد است که مدافع حق و صلح طلب باشد ، ولی در سوگند نامه ۱۳۳۴ از وکیل مدافع انتظار صلح طلبی ندارند .
 - ۵ - در سوگند نامه سال ۱۳۱۶ وکیل باید راستی و پاکدامنی را رویه خود قرار دهد ، اما در قسم نامه ۱۳۳۴ راستی و درستی را باید شمار خود سازد .
 - ۶ - در سوگند نامه سال ۱۳۱۶ وکیل دادگستری اعلام میدارد که :
« شرافت من وثیقه اجرای این سوگند است » ، اما در سوگند نامه سال ۱۳۳۴ متقاضی پروانه اعلام میدارد که :
« شرافت من وثیقه این قسم است که یاد کرده و ذیل قسم نامه را امضاء مینمایم » .
- بنابر این معلوم میشود که بطور کلی حدود قسم نامه امروز بجهت متعددی وسیع تر از قسم نامه سابق است و بعلاوه قسم نامه قبلی ضمانت اجرائی جز شرافت وکیل نداشت ولی امروز قسم نامه ضمانت اجرائی انتظامی دارد .
- گرچه در متن قسم نامه امروزی چنین امری قید نشده ولی چون در آئین نامه ای که مشتمل بر قسم نامه است مجازات تخلف از قسم نیز پیش بینی گردیده لذا معلوم میشود که تصویب کنندگان آئین نامه خواسته اند تخلف از سوگند بطور کلی نیز قابل مجازات باشد .

۴ - اشکالات قانونی و عملی بر تخلف دانستن نقض سوگند

اگر بخواهیم نقض سوگند را تحت عنوان کلی خود، تخلف و قابل مجازات انتظامی بدانیم قانوناً و عملاً بامشکلات بسیاری مواجه خواهیم شد که چند فقره از آنها ذیلاً توضیح میشود:

اشکال اول - آیا و کیلی که بین سنوات ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۴ اتیان سوگند نموده باشد تحت عنوان نقض سوگند و باستناد آئین نامه استقلال کانون قابل تعقیب خواهد بود یا نه؟ و کیل مزبور میگوید:

« قسم نامه‌ای که سابقاً امضاء نموده‌ام با قسم نامه فعلی اختلافاتی دارد و من تابع قسم نامه خود می‌باشم نه قسم نامه‌ای که امر و زمره مقرر گردیده و هیچوقت با امضاء من نرسیده است و نمیتوانید مرا برای قسم نامه‌ای که امضاء نکرده‌ام مورد تعقیب قرار دهید و اگر در موقع اتیان سوگند میدیدم که نقض قسم در کلیه موارد مجازات انتظامی دارد آنهم بدون قید موارد خاصه، بطور مسلم از امضای قسم نامه خود - داری می‌کردم زیرا امور اخلاقی و معنوی از امور باطنی میباشد و در تشخیص آن ممکن است لغزش و اشتباهاتی دامنگیر مسئولین رسیدگی بشود و بالنتیجه آزادی دفاع و مصونیت را از وکیل دادگستری سلب نماید.

اشکال دوم - تخلف از قسم در بند ۳ ماده ۸۱ آئین نامه استقلال کانون، با مجازات‌های انتظامی درجه ۵، قابل کیفر تلفی گردیده است. در ماده مزبور دو تخلف دیگر نیز پیش بینی شده که هر دو مجازات انتظامی درجه ۵ دارند. تخلفات مزبور نیز در حقیقت موردی از موارد تخلف از قسم است. بنا بر این اگر بخواهیم در موارد دیگری علاوه بر دو مورد مصرح در بندهای ۲ و ۱ تخلف از قسم را بموجب بند ۳ ماده ۸۱ مجازات کنیم باید اموری را در نظر بگیریم که از لحاظ اهمیت در عرض دو تخلف مذکور در بندهای ۲ و ۱ همان ماده ۸۱ باشد زیرا منطبق ایجاب میکند که مجازات واحد برای اعمالی که دارای اهمیت واحد یا مشابه باشند مقرر گردد.

حال معلوم نیست که ملاک تشخیص تشابه امور غیر مذکور در بند ۳ ماده ۸۱ با امور مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده مزبور چه خواهد بود.

اشکال سوم - مختصر دقتی در قسم نامه و کلاه دادگستری میرساند که دامنه نقض سوگند بی اندازه وسیع و بلکه نامتناهی است. در قسم نامه کلیه تعهدات اخلاقی و باطنی و معنوی ذکر شده بطوریکه ممکن است حتی در مواردی مسئله سلام نکردن وکیل یا جواب سلام ندادن و حتی مدافعات عادی او نقض سوگند باشد.

مثلاً وکیل دادگستری قسم خورده که رعایت احترام اصحاب دعوی را بنماید. حال اگر در موردی طرف دعوی چاقوکش باشد چگونه وکیل دادگستری میتواند ضمن اثبات جرم مزبور، رعایت احترام جنایتکار را نیز بعمل آورد و هرگاه با وجود دلایل مثبت چاقوکش مزبور تبرئه شد آیا نمیتواند به وکیل دادگستری ایراد کند که با ادبی احترامی نموده و نسبتی برخلاف واقع داده و نقض سوگند کرده است؟

اشکال چهارم - وکیل قسم خورده که راستی و درستی را رویه خود قرار دهد، فرضاً وکیلی مسخر میشود که در دادگاه جنائی از موکل خود دفاع کند. این وکیل تسخیری میداند که موکلش با شقاوتی بیمانند مرتکب جنایت شده و پرونده امر هم کاملاً صحیح و بدون عیب و نقص قانونی تنظیم گردیده و بهمین جهت واقماً متهم مزبور استحقاق هیچگونه تخفیف یا دفاعی را ندارد در چنین موردی آیا التزام بر راستی و درستی وکیل موجب اینست که مراتب را در جلسه رسیدگی با صدای رسا اعلام نماید و خود را بی نیاز از دفاع بداند یا نه؟ و اگر وکیل مزبور چنان حقیقتی را بیان داشت آیا برخلاف وظیفه و کالتی خود و برخلاف امانت عمل کرده است یا خیر؟

اشکال پنجم - جنایتکاری مرتکب قتل گردیده و مراتب را صریحاً بوکیل مدافع خود گفته ولی در پرونده امر بکلی مراتب را انکار نموده بنحوی که کوچکترین دلیل محکمه پسندی علیه او بدست نیامده است، اگر وکیل مدافع او با کتمان حقیقت مزبور، در مقام دفاع از موکل خود برآمده و حتی برای او حکم تبرئه تقاضا کند آیا برخلاف سوگند راستی و درستی و برخلاف حق و عدالت عمل نکرده است؟ و فرضاً حقایق را بر ملا سازد آیا بموجب ماده ۳۰ قانون وکالت تحت عنوان افشاء اسرار موکل قابل تعقیب نخواهد بود؟

اشکال ششم - تعقیب و کتالی دادگستری تحت عنوان کلی نقض سوگند موجب میشود که هیچ وکیلی نتواند وظائف محوله خود را صحیحاً و در کمال آزادی انجام دهد و به علاوه راه را برای بسیاری از شاکیان بیحق ولی با سوء نیت، باز میکند زیرا اینان از عنوان نقض قسم سوء استفاده نموده وکیل دادگستری را مورد تعقیب انتظامی قرار خواهند داد و چنان وکیلی نخواهد توانست طبق سوگندی که یاد کرده مدافع حق باشد.

اشکال هفتم - اگر کسی بوکیل دادگستری توهین کرد، امانت کننده بموجب ماده ۲۰ لایحه استقلال کانون قابل مجازات است. آیا اعلام مراتب از طرف وکیل دادگستری به دادستان و تعقیب جدی او کینه توزی و انتقام جوئی و بالاخره نقض سوگند نخواهد بود و از طرف دیگر میدانیم که جرم مزبور جنبه عمومی دارد و هر کسیکه از آن اطلاع حاصل کند باید مراتب را اعلام دارد.

بنا بر این وکیل دادگستری که قسم خورده قوانین را محترم شمارد و جز عدالت منظوری نداشته و مدافع حق باشد، بیش از دیگران در اعلام جرم مزبور، تکلیف قانونی دارد بویژه که اقدام مزبور در حقیقت بمنظور حفظ حیثیت و آبروی جامعه و کلاً صورت میگیرد و یکنوع تشریک مساعی با سایر وکلا تلقی میشود با این ترتیب آیا سکوت وکیل دادگستری در مورد بالا برخلاف مدلول قسم نامه نیست؟

کلیه اشکالات فوق ناشی از این حقیقت مسلم است که برای امور معنوی و صرفاً اخلاقی نمیتوان ضمانت اجرائی مقرر داشت زیرا امور مطلقاً وجدانی و باطنی بقدری توسعه دارد و بقدری نسبت به اشخاص و طبقات و موارد وجهات آن اختلاف پذیر است که نمیتوان آنها را تحت ضابطه ای در آورده و بطور کلی برای عدم رعایت آنها تعیین مجازات نموده چه بسا اموری که حسب ظاهر خلاف اخلاق و بمنزله نقض سوگند میباشد ولی در باطن حکایت از فداکاری و از خود گذشتگی وکیل دادگستری مینماید النهایه مصالحی ایجاب میکند که وکیل دادگستری ساکت بماند تا مثلاً اسرار و کلمش فاش نشود. بنظر نویسنده مصلحت قانونگزاری و ضرورت حفظ حیثیت و شرف و کلاهی دادگستری اقتضا دارد که آنچه از نقض سوگند که واقماً تخلف تلقی میشود صریحاً ضمن مواد روشنی معین و میزان مجازات آن معلوم گردد و در بقیه موارد که موضوع کاملاً جنبه معنوی و اخلاقی و وجدانی پیدا میکند ضمانت اجرائی برای آن قائل نشوند.

۵- نتیجه

مختصر دقتی در عبارات قسم نامه میرساند که آنچه وظیفه وکیل دادگستری است ضمن قسم نامه ملحوظ گردیده یعنی هم از جهت اخلاقی و هم از جهت اجتماعی از وکیل اخذ تعهد شده و حتی جنبه مادی و معنوی کلیه امور منظور گردیده است. بنا بر این هر تخلفی که وکیل دادگستری مرتکب شود در حقیقت مرتکب نقض سوگند شده است. النهایه در بعضی موارد نظر با اهمیت نقض سوگند، مجازات انتظامی خاصی نیز مقرر شده ولی در موارد دیگر چنین مجازاتی مقرر نیست.

حال اگر بخواهیم برای نقض سوگند عنوان مستقلی قائل و آنرا بطور علیحده نیز تخلف انتظامی قابل مجازات تلقی نمائیم مثل اینست که برای يك عمل دوبار مجازات مقرر شده باشد مثلاً اگر وکیلی با طرف موکل خود تباہی نماید و بضرر موکل اقداماتی کند،

قطماً نقض سوگند نموده و بهمین جهت به محرومیت از وکالت محکوم میشود ولی چون این عمل مشمول عنوان خاصی از تخلف است و بموجب آن مجازات میشود دیگر نمیتوان بار دوم هم وکیل را بعنوان نقض سوگند به ممنوعیت از وکالت محکوم کرد و بنابراین مقرر داشتن مجازات خاص برای نقض سوگند نه فقط ضرورتی ندارد بلکه موجب میشود که برای عمل واحدی دو بار مجازات مقرر شود ، یکبار تحت عنوان خاص و بار دیگر تحت عنوان کلی و این امری است خلاف اصول .

با توجه بهمین نکته بوده که در قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و در آئین نامه آن برای نقض سوگند مجازات مخصوص و علیحده ای منظور نشده است ولی بعداً در لایحه استقلال باین فکر افتاده اند و ضمناً چون در قسم نامه همه چیز قید شده باید کوچکترین حرکت وکیل دادگستری تخلف قابل مجازات تلقی شود و بالنتیجه وکیل دادگستری بجای آزادی دفاع و مصونیت از تعرض همیشه از امکان ارتکاب تخلف بعنوان نقض سوگند نگران خواهد بود .

اصولاً تخلف از قسم نامه پایه تعیین مجازات برای بعضی از اعمال وکلای دادگستری تلقی میشود و کلیه تخلفات را باید ناشی از بی احترامی یا بی اعتنائی به قسم نامه دانست ولی هر بی اعتنائی و بی احترامی را نمیتوان قابل مجازات تلقی کرد زیرا با آزادی دفاع و همچنین آزادی فردی وکیل دادگستری منافات خواهد داشت .

اگر به وکیل دادگستری گفته شود که حق ندارد کوچکترین حرفی بزند یا اقدامی کند که مشمول عنوان نقض سوگند باشد در حقیقت مثل اینست که کلیه حقوق اجتماعی را از او سلب کرده کرده باشند زیرا :

اولاً - او نمیتواند قبلاً بفهمد که چه نوع اظهار یا عملی را مسئولین رسیدگی ، نقض سوگند تلقی مینمایند تا از این امور اجتناب کند .
ثانیاً - او در مقابل اشتباه مسئولین رسیدگی هیچگونه تضمینی ندارد .

ثالثاً - سوگندنامه بقدری کلی است که تحت آن عنوان میتوان وکیل دادگستری را از همه چیز حتی از حق زندگی و معاشرت محروم ساخت .

مثلاً وکیل اعانت میشود ، حیثیت و شرافت او لکه دار میگردد ، وکیل مزبور اگر اعانت کننده را تعقیب نماید کینه توز و ناقض سوگند است و اگر به اعانت کننده احترام نگذارد

بازهم ناقص سوگند است. بنابراین وکیل دادگستری باید از ضروری ترین حقوق اجتماعی خود صرف نظر کند.

بالجمله تخلف دانستن نقض سوگند بطور مطلق و تحت همین عنوان موجب خواهد شد که وکیل دادگستری همیشه بین الامرین سرگردان و بلا تکلیف بماند. زیرا فی المثل اگر علیه موکل خود یا اشخاص دیگر حقایق را بگوید خیانت یا بی احترامی کرده، یا افشاء سر نموده و یا کینه توز است و بهر حال مرتکب نقض سوگند شده و اگر حقایق را نگوید بمقتضای سوگند راستی و درستی و حفظ عدالت و احترام به قانون و دفاع از حق عمل نکرده یعنی باز هم نقض سوگند کرده است.

با این ترتیب آیا مصلحت خواهد بود که نقض سوگند را بطور کلی و بدون تعیین موارد خاصه، تخلف قابل مجازات بدانیم؟ آیا سزاوار است و کلاه را در پیچ و خم مقررات مبهم و غیر صریح و قابل تعبیرات و تفسیرات گوناگون نگران ساخته و دست و پای آنها را به بندیم و در عین حال از آنها بخواهیم که در کمال شهامت و از خود گذشتگی حق را به حق دار برسانند؟

وکلای دادگستری علاقه مندند که در راه به امر رسانیدن هر چه بیشتر اصول انقلاب سفید کوشش نمایند و بدین منظور فراهم آوردن موجباتی برای انجام وظیفه آنان ضرورت دارد.

در چهارم آذر ۱۳۴۶ قانون وکلاء دادگستری مکنونات قاطبه و کلا را چنین توضیح نموده است:

«اجرای اصول منشور انقلاب شاه و مردم سر لوحه زرین برنامه کار وکلای دادگستری قرار گرفته و جبهه وکالت که پاسداران قانون به پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیا حضرت شهبانو با تکریم فراوان تقدیم میدارند گواه راستینی است که رهبر عدالت گستر ایران را مظهر حق، موجد حق و مدافع حق ایرانیان می دانند.»

بنابراین وکلاء دادگستری در عصر حاضر وظیفه ای بس مقدس بر عهده دارند که باید آنرا با کمال دقت و بدون هیچگونه تشویش یا دغدغه خاطر ایفاء نمایند.

وکلای دادگستری در عین اینکه سوگند خود را محترم می شمارند انتظار دارند ترتیبی پیش نیاید که آنان را از اتخاذ تصمیم و ابتکار و بالاخره از انجام تکالیف اصلی باز دارد.

در کشوری که وکیل دادگستری پاسدار قانون است احتیاج به آزادی دارد نه آزادی مطلق بلکه آزادی برای دفاع از حق تا بتواند با کمال شرافت و شهامت و بارعایت اصول دموکراسی از حقوق اجتماعی بر خوردار شود و حق مظلوم را از ظالم بستاند. کما اینکه شاهنشاه آریامهر فرموده اند:

«من خواهان آنم که عموم افراد ملت ایران از حقوق ملی و اجتماعی خود بطور تساوی برخوردار گردند و اصول مقدس مشروطیت و دموکراسی در کشور من بطور کامل برقرار باشد. قانون و عدالت بهر صورتی که این دو کلمه در ادوار مختلف معنی شده باشد اساس و قوام هر حکومت و هر اجتماعی در هر عصر و زمان بوده است زیرا بهر حال هیچ اجتماعی نمیتواند بدون داشتن قوانین معین و لازم الاجراء زندگی کند».

بنا بر این شایسته خواهد بود که به پیروی از منویات ملوکانه مقررات فعلی اصلاح شود تا در مورد حقوق و تکالیف و کلا نکات مبهمی باقی نماند و قوانین مربوط به جامعه و کلاهی دادگستری بطور صریح و روشن معین گردیده با رعایت مصونیت لازم برای دفاع و اثبات حق، حدود وظایفشان معلوم و مقررات جدید مورد نظر پس از طی کلیه تشریفات قانونی و توشیح ملوکانه لازم الاجراء اعلام شود.

۶ - پیشنهادات اصلاحی با توجه به حقوق تطبیقی

گرچه با در نظر گرفتن مطالبی که قبلاً توضیح شد معلوم است که مبنای پیشنهادات نویسنده چه خواهد بود ولی چون مطالعه این امر در حقوق تطبیقی نیز خالی از فایده نمیباشد، اجمالاً مقررت قانون فرانسه را در اینجا میآورم و سپس بذکر پیشنهادات خود میپردازم:

الف - نقضی سوگند و کالت در قانون فرانسه

همینکه شورای قانون و کلا (هیئت مدیره) در مورد قبول درخواست متقاضی اتخاذ تصمیم نمود، نامزد و کالت دادگستری باید اتیان سوگند نماید. اتیان سوگند در محضر شعبه اول

دادگاه استان انجام میشود و رئیس کانون و کلامعرف نامزد وکالت خواهد بود. رئیس دادگاه استان عبارت زیر را قرائت میکند:

شما قسم میخورید که بعنوان مدافع یا مشاور، چیزی مخالف قوانین، آئین نامه ها، اخلاق حسنه، امنیت کشور و آرامش عمومی، نگویید و انتشار ندهید و همیشه دادگاه و مقامات رسمی را محترم بشمارید»

دست راست خود را بلند کنید و بگوئید: «من سوگند یاد میکنم».

(نامزد وکالت بالباس رسمی سوگند یاد میکند).

بطوریکه ملاحظه میفرمائید قسم نامه فرانسویان از قسم نامه ایرانیان خیلی مختصرتر و حدود آن مضیق تر است و بیشتر به قسم نامه سابق و کلا دادگستری مذکور در آئین نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶ نزدیک میباشد. در کشور فرانسه وکیل دادگستری فقط در مقام انجام وظیفه وکالتی و مشاوره، با اتیان سوگند تعهداتی بگردن میگیرد آنهم در مورد قوانین و امنیت کشور و بهر صورت منحصرأ در مقابل و بنفع دادگاهها و مقامات رسمی متعهد میشود. ولی در ایران وکیل دادگستری هم در امر وکالت و هم در زندگی خصوصی و شخصی خود قسم میخورد و در مورد قوانین و امنیت کشور، هم در مقابل دادگاهها و مقامات رسمی و هم در مقابل اصحاب دعوی و اشخاص ثالث و همکاران خود، باید بموجب قسم نامه احترام لازم را مرعی دارد. تردیدی نداریم که شئون وکالت در کشور فرانسه مستلزم رفتار خاصی است که عرف و عادت برای وکلامقرر میدارد ولی در موقع اتیان سوگند رفتار مزبور زندگی خصوصی وکیل مورد نظر نمیباشد و حساب آن علیحده است.

بطوریکه قبلاً توضیح داده ام وکیل دادگستری ایران در کلیه اعمال خود تابع تعهدات مربوط به سوگند میباشد. قسم در ایران در حقیقت سوگند وکالت نیست بلکه «سوگند زندگی» است زیرا در کلیه امور و حتی در زندگی خصوصی و شخصی وکیل تأثیر دارد، حال اینکه وکیل دادگستری فرانسه فقط در مقام انجام وظیفه وکالتی مشمول سوگند خواهد بود.

از جمله نتایج سوگند وکالت در فرانسه اینست که وکیل دادگستری در جلسات رسیدگی به رعایت کمال نزاکت و ادب مکلف میباشد و باید قوانین و مقامات رسمی و هیئت قضات را محترم بشمارد موقعیکه رسمیت جلسه اعلام می شود باید برخیزد و کلاه خود را بردارد. اگر وکیل دادگستری برای اداه توضیحاتی دعوت شده باید در دادگستری به آقایان قضات مراجعه نماید نه در خارج و حتی طرف خود را هم احتیاطاً آگاه سازد تا از این مذاکرات بی اطلاع نماند و این احتمال را ندهد که همکارش در مقام اعمال نفوذ می باشد.

بموجب مواد ۴۱ و ۴۴ قانون ژوئن ۱۹۴۱ در موارد نقض سوگند و کیل در جلسات رسمی، دادگاه میتواند تحت عنوان «تخلف مشهود» مجازات انتظامی علیه وکیل متخلف مقرر دارد و یا اینکه تعقیب انتظامی او را از قانون بخواهد. این اختیار بمنظور حفظ نظم عمومی و نظم جلسات رسیدگی می‌باشد و بهمین جهت بطور کلی، اگر وکیل از تکالیفی که از سوگند و کالت، ناشی میشود، چه در مدافعات شفاهی و چه در لوایح رسمی، تخلف کند فی‌المجلس بوسیله همان دادگاه قابل مجازات انتظامی است.

اما شرایط اعمال این اختیار متعدد است: اولاً وکیل باید در مقام انجام وظیفه و کالتی بوده باشد، ثانیاً - وکیل باید سوء نیت و قصد مجرمانه داشته باشد، ثالثاً - دفاع وکیل باید در این مورد استماع شود و رئیس کانون هم مستحضر شود. رابعاً - عنداللزوم شهادت شهود استماع شود. بهر صورت باید حکم انتظامی کاملاً مستدل باشد.

مجازات نقض سوگند و کالت بسته به اهمیت آن فرق میکند و بهر صورت یکی از چند مجازات انتظامی و کلاً دادگستری خواهد بود.

حکم دادگاه قابل اجرای موقت است و در عین حال قابل اعتراض و استیناف پذیر و قابل فرجام است.

ماده ۴۲ قانون ژوئن ۱۹۴۲ مقرر داشته که اگر وکیل در جلسه رسمی دادگاه مرتکب تخلفی شود که ناشی از سوگند نباشد مثلاً نسبت به همکاران خود یا اصحاب دعوی یا شهود، مرتکب اهانت و افترا شود تحت عنوان (جرم در جلسه) بموجب ماده ۹۰ قانون اصول محاکمات حقوقی، یعنی طبق مقررات عمومی قابل مجازات خواهد بود.

بطوریکه ملاحظه میشود نقض سوگند در قانون فرانسه موارد بسیار دارد، ارکان تخلف مزبور کاملاً روشن است و مع الوصف کیفر مخصوص و معین و متحدالشکلی در کلیه موارد ندارد بلکه بسته به شدت و ضعف تخلف، دادگاه میتواند وکیل را یکی از مجازات‌های انتظامی مذکور در ماده ۳۲ تصویب نامه شماره ۴۰۶-۵۴ مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۵۴ محکوم کند:

۱- اخطار.

۲- توبیخ.

۳- ممنوعیت موقت تا سه سال.

۴ - حذف نام از فهرست و کلاً (محرومیت با اصطلاح قانون ایران)

در قانون فرانسه تنزل درجه از مجازات‌های انتظامی و کلاً نمی‌باشد. این امر کاملاً منطقی است زیرا سوگند و کالت برای کلیه وکلای دادگستری در هر درجه که

باشند الزام آور می باشد و این امر با درجه فضیلت و میزان تجربیات و کیل ارتباطی ندارد... و کیل پایه ۲ مانند و کیل پایه ۱ باید نظم جلسات را رعایت نماید حال اگر و کیل پایه ۱ موجب اخلاف نظم شد با تنزل یک درجه، نقض سوگند مزبور جبران نمیگردد. مضافاً اینکه در طبقه بندی و کلاء فقط جهات علمی و تجربی ملحوظ است که نسبت به هر طبقه باید کمتری یا بیشتر موجود باشد ولی در کلیه طبقات جهات اخلاقی بطور تساوی و یکسان ملحوظ خواهد بود.

بنابراین نمی توان و کیلی را که از جهت اخلاقی متخلف است، از جهت علمی و تجربی محکوم کرد یعنی او را کم سواد و بی تجربه تلقی نمود. آیا میتوان کسی را که دارای دیپلم دکترای حقوق است با ارتکاب تخلف محکوم کرد باینکه فقط لیسانس می باشد، یا و کیلی را که سی سال سابقه و کالت دارد بمنزله و کیل ۵ ساله تلقی نمود؟ اگر ما و کیل درجه اولی را بعلت ارتکاب تخلف مهمی تنزل رتبه داده و او را و کیل درجه دوم بدانیم در واقع اهانتی بوقلای درجه دوم نموده ایم که باید و کیل متخلف را هم ردیف خود تلقی نمایند - بعلاوه آیا در موردی که و کیلی کمترین درجه را دارد مجازات تنزل رتبه چگونه اعمال خواهد شد.

بنابراین بهتر است که اساساً تنزل درجه را از تعداد مجازات های انتظامی حذف کنیم.

ب - پیشنهادات اصلاحی

- بنظر نویسنده اصلاحات زیر در مورد تخلفات انتظامی و کیفرهای آن ضروری است :
- ۱- تخلف از سوگند را بطور کلی و بصورت متحدالشکل نمیتوان قابل مجازات دانست بلکه باید موارد خاصی از آنرا که حایز اهمیت بیشتری است معین و قابل کیفر تلقی نمود.
 - ۲- در سایر موارد ممکن است مجازات تخلف از سوگند فقط اخطار شفاهی یا کتبی باشد یا اینکه بنظر دادگاه انتظامی موکول گردد که هر یک از مجازات های مورد نظر را که مناسب میدانند مقرر دارد، البته اولی است که کیفر ممنوعیت و محرومیت استثناء شود.
 - ۳- در مواردی که نقض سوگند تخلف تلقی میشود باید صریحاً اعلام گردد که چه عملی تخلف محسوب و با کدام قسمت از سوگند و کالت ارتباط دارد و مجازات آن چیست.
 - ۴- تنزل درجه بطور کلی از مره مجازات های انتظامی و کلاء حذف شود.
 - ۵- در صورتیکه و کیلی بطور غیابی محکومیت انتظامی حاصل کند شایسته خواهد بود که دادنامه مربوط را یک هفته پس از ابلاغ واقعی یا یکماه پس از ابلاغ قانونی قابل اعتراض بدانند.

۶ - در دادگاه عالی انتظامی قضات نمایندگان کانون وکلاء نیز در رسیدگی و صدور رأی شرکت نمایند .

۷ - در موارد اعاده دادرسی همان دادگاهی که اعاده دادرسی را تجویز می‌نماید با شرکت نمایندگان کانون وکلاء رسیدگی و حکم قطعی صادر نماید .

۸ - راجع به آزادی دفاع و مصونیت وکلای دادگستری مقرراتی وضع شود تا هر گونه عمل یا اقدام و یا لوایح و اظهارات آنان تخلف تلقی نشود بلکه در حدود ضرورت دفاع-آزادی وکلاء تأمین گردد.

۹ - در صورت وجود جهات رد، بجای دادگاه عالی بدوی انتظامی قضات و یا دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات یکی از شعب دیوان عالی کشور یا دوشعبه از آن توأم با صلاحیت رسیدگی و اظهار نظر داشته باشند.

